

طارق و دوستانش هنگام برگشت یک درگیری واقعی را با نیروهای شبهه نظامی هند در شهر ممزی کوپورا داشتند. او گفت: در جریان این درگیری ۳ تن از بچه‌های ما کشته شدند، یکی از آنها از کوپورا بود. او نیم ساعت بعد (به‌جای کشته شدن) می‌توانست در خانه‌اش باشد ولی... فضای اتاق عوض شد و همه شروع به صحبت و ارائه پند و اندرز کردند: - مرگ و زندگی در دستان خداست. - آتهانی که در راه حقیقت می‌میرند همیشه زنده‌اند.



مراسم دیدم سربازان دیگر در خانه والدین طسارق را نمی‌زدند، آنها او را در مخفیگاهش کشته بودند. بازگشت به خانه همواره ملو از خطر بود. جنگ مفهوم بعد مسافت را تغییر داده بود. من آخر هر هفته از مدرسه به خانه بر می‌گشتم. جاده باریک خاکستری در جوار یک رود خروشان راهش را از میان کشتزارهای برنج و خردل، درختان بید مجنون، چنارهای ایرانی و از دل خانه‌های گلی چند روستا به طرف جلو باز می‌کرد.

اما ۱۰ کیلومتر رانندگی در یک اتوبوس

عزاداری در فراغ فرزندانگی که امید به بازگشت‌شان نبود

عبور از مرز بود، او منتظر نوشتن بود. من مطمئن نیستم که طارق به آن زن حقیقت را گفته باشد یا اینکه ققط می‌خواست به او دل‌داری بدهد، او پیشانی طارق را بوسید و حالش بد شد ولی مدام این جمله را تکرار می‌کرد: «پسرم به خانه بر خواهد گشت». بازگشت به خانه برای مبارزان زودگذر و زده بود. سربازان غالباً در جست‌وجوی او در خانه‌شان را نمی‌زدند و برای کسب اطلاعات، پدر و برادرش را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. سربازان به آنها می‌گفتند این پیام را به طارق برسانید که خودش را تسلیم کند. من

خانواده‌هایی که فرزندان‌شان هنگام عبور از مرز کشته می‌شدند از آنجا که نمی‌توانند به بقایای او دسترسی داشته باشند مراسم خاکسپاری را در نبود جنازه برگزار می‌کنند.

برای آخرین بار پسر عمویی را در اوت ۱۹۹۲ چند صد متر دورتر از خانه‌شان در زمین مسطحی که بازی کریکت انجام می‌شد دیدم. برادرش شبنم و من نیز آنجا حاضر بودیم. ۱۴ اوت و ۱۵ اوت روزهای استقلال پاکستان و هندوستان می‌باشد مبارزان طرفدار پاکستان مراسم رژه‌ها را در ۱۴ اوت برگزار می‌کردند و یک روز بعد در روز استقلال هندوستان «روز سیاه» اعلام شده بود. در ۱۵ اوت در کشمیر رفت و آمدها به حالت تعلیق در آمده، مغازه‌ها بسته و مدارس تعطیل می‌شوند. اوراق هویت کشمیری‌ها توسط سربازان هندی در ایست‌های بازرسی تشدید شده و زندگی به‌طور کلی به حالت فلج درمی‌آید. با این وجود در سرینگر سیاستمداران طرفدار هند که دولت محلی را قبضه کرده‌اند

سیا بود، همه برای پرداخت حقوق او استفاده می‌شد. «ژان اینتسینگر» و «جانان اف نسبا» باهم نوشته‌ها و یادداشت‌هایی می‌نوشتند که برای ارسال به واشنگتن کدگذاری شده بودند. این یادداشت‌ها، تحویل مأمور عالی سازمان سیا یعنی مایکل جوسلسون داده می‌شد و آمدت آخراً روی شیشه‌های شراب در ساختمان جوسلسون قرار می‌گرفت همه مأموران عالی سازمان سیا کیف‌های یکسان با انتهای کاتب داشتند که نوشته‌ها او اسناد را داخل آن قرار می‌دادند.

خیلی خنده‌دار بود، چون شما می‌توانستید آن‌ها را از یک مایلی تشخیص دهید. آن‌ها همگی یک نوع نوشته داشتند کارها روی ریل قرار گرفته بود. دایانا گفته:

«ما نوشته‌ها را بعد از دریافت می‌خواندیم و سپس آن‌ها را به توالت می‌ریختم.»

او برای این کار بسیار مناسب بود و می‌دانست که چگونه راز را حتی از مادرش نگه دارد. یکبار افسر عالی لی ویلیامز بیرون رفت تا برای جینفر، اولین و تنهاترین بچه جوسلسون، یک شیشه غذای نوزاد بخرد. وقتی بچه جوسلسون، یک شیشه غذا را در مادر خود، که از ایالات متحده برای کمک به نگهداری کودک آمده بود، معرفی کند. دایانا چشمش به نسخه‌ای از آرمان جین ایر که در روی میز قرار داشت افتاده و با لکت زبان گفت: ایشان آقای ووست هستند. ارجوچستر شخصیتی در زمان جین ایر است که نهایتاً با جین



ازدواج می‌کنند. مادر از همه جا بی‌خبر تا تعجب فریاد برآورد. چقدر عجیباً درست مثل شخصیت روجستر از آرمان! جین ایر، اینکه دایانا بکار بردن اسم واقعی لی ویلیامز خودداری می‌کرد، یک چیز ساده بود و به خودی خودی چیزی را فاش نمی‌کرد، در واقع نشان می‌داد که چقدر در عمق این بازی بزرگ گرفتار رفته وقتی نهایتاً حقیقت به مادر دایانا گفته شد «او نیز از این موضوع بسیار متعجب گشت.»

پلوتوش: ۱- دایانا
۲- جوسلسون
۳- Fullbright فولبرایت، مرکز آموزش و جذب نخبران جهان (به آمریکا) فولبرایت یعنی کسی که دوره فولبرایت را گذرانده و مدرک آن را دریافت کرده باشد، و بعد می‌تواند به عنوان کارشناس در فولبرایت فعالیت داشته باشد. بنابراین فولبرایت را می‌توان آموزش دیده با کارشناس فولبرایت معنی کرد.

شده بود سطح همکاری مایکل با کنگره فراتر از فعالیت در حوزه واردات و صادرات با کارت بازرگانی است (آن طور که اعلام کرده بود)؛ بیکار این فکر به ذهنش خطور کرد که شاید برای روس‌ها کار می‌کند. او اکنون متوجه شده بود که او از طرف درست تاریخ قرار دارد و این خیال او را راحت کرد. دایانا هم رمز-ژان اینتسینگر- را دریافت کرد و از آن تاریخ به بعد یک نوع شراکت میان آن‌ها شکل گرفت.

جنگ سرد سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۸۵

از دواج مجده پس از سال‌ها ناپره برای کنترل اذهان

کارشناس سابق فولبرایت دانش پیچیده‌ای از امور کارگری داشت، او دانش خود را ابتدا از کار کردن به عنوان ویراستار اخیراً آچیکده نشریه کارگری آمریکا، و سپس از کار در واحد کارگری طرح مارشال، که تحت نفوذ جی لوستون و ایروینگ براون عمل می‌کرد، به دست آورد. دایانا به روشنی به بیان گذشته خود پرداخته و گفت: «من جوان و تازه چهره بومد، و موفقیت‌های بزرگی با

تصمیم خود را بگیرند. ما آن را ایجاد کردیم، اما هیچ تشکیلات و پیاده نظامی برای آن داشتیم. این‌که کنگره آزادی در چنین فضای شک مکرر استانی و تامین مهمات بین اردوگاه‌های نظامی استفاده می‌کردند. مبارزینی که در مزارع کنار مخفی شده بودند بسوی کاروان‌های نظامی آتش گشوده و یا مین‌هایی را در جاده کار می‌گذاشتند. سربازان پس از چنین جملاتی به منظور انتقام‌گیری دیوانه وار به هر طرفی شلیک کرد و هر کسی را که دستشان می‌رسید مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. یک هفته در سر راهم به خانه به خاطر اینکه اتوبوس شلوع بود و جایی برای نشستن نبود در کنار راننده ایستاده بودم.

اتوبوس‌های کشمیر مثل قهوه‌خانه‌ها خیلی پر سر و صدا هستند. همه همدیگر را می‌شناسند و آواهای مختلفی از همه رقم در اتوبوس شنیده می‌شود. راننده به یک آواز بالیوودی که مضمون غمگینی داشت با صدای بلند گوش می‌کرد. ۱/۵ کیلومتر راه رفته بودیم که ناگهان یک کاروان خودرویی نیروهای شبهه نظامی پس از سبقت گرفتن از اتوبوس با فاصله خیلی کم در جلوی ما قرار گرفتند.

سربازان متوجه شده بودند که اگر آنها اتوبوس را سپر بالا قرار دهند چریک‌ها از ترس احتمال اصابت گلوله به اتوبوس هیچ‌گاه به آنها حمله نخواهند کرد. ناگهان سر و صداها در اتوبوس کمتر شد اما ترس و اضطراب اتوبوس را فرآ گرفته بود، راننده ترس با بی‌قراری به دعا متوسل شد «خدایا منم سه بچه کوچک دارم، لطفاً آنها را امروز نیتن نکن لطفاً امروز ما را سالم و سلامت به خانه‌مان برگردان». ما در سکوت رانندگی کرده و انتظار می‌کشیدیم.

شرق - غرب

شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹

۶۵۲۲۹۹۳۳

کرج ۰۲۶-۳۲۲۴۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱

دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

شمال

۲۲۶۰۳۶۳۵

۲۲۷۱۲۹۷۶

۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲

۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

جنوب

۳۲۹۶۲۲۳۳ - ۳۲۹۶۲۲۱۱

۳۲۶۵۷۰۷۴

۵۶۳۴۴۴۴۳

۵۶۳۵۹۵۹۸

مرکز

۳۳۱۱۲۱۹۳

۳۳۱۱۲۲۹۱

۳۳۱۱۳۰۸۵

۳۳۹۴۲۰۰۰

تول رگمی تلفنی

از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر

تلفن: ۰۵-۳۳۱۱۲۲۹۲

فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳

niyaz.mandiha@kayhan.ir

شماره	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
۳۳۱۱۰۲۰۲	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۰۸	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۰۱	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۳۵۱۹	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۹۵۶۸	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۱۰	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۰۲۱۰	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۹۳۲۶	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۸۰۵۰	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۸۰۵۰	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۲۱۹۵	تول رگمی تلفنی		

شماره	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
۳۳۱۱۰۲۰۲	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۰۸	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۱۰	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۳۵۱۹	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۹۵۶۸	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۰۲۱۰	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۰۲۱۰	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۹۳۲۶	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۸۰۵۰	تول رگمی تلفنی
۳۳۱۱۸۰۵۰	تول رگمی تلفنی	۳۳۱۱۲۱۹۵	تول رگمی تلفنی		

نام مستعار کودک:	تاریخ تولد:	تاریخ پذیرش:	ارجاع دهنده:	بیمارستان یاس
گلاره	۱۴۰۳/۰۸/۲۴	۱۴۰۳/۰۹/۱۹	شهریار	
نام مستعار کودک:	تاریخ تولد:	تاریخ پذیرش:	ارجاع دهنده:	بیمارستان یاس
گلاره	۱۴۰۳/۰۸/۲۴	۱۴۰۳/۰۹/۱۹	شهریار	
نام مستعار کودک:	تاریخ تولد:	تاریخ پذیرش:	ارجاع دهنده:	بیمارستان یاس
گلاره	۱۴۰۳/۰۸/۲۴	۱۴۰۳/۰۹/۱۹	شهریار	
نام مستعار کودک:	تاریخ تولد:	تاریخ پذیرش:	ارجاع دهنده:	بیمارستان یاس
گلاره	۱۴۰۳/۰۸/۲۴	۱۴۰۳/۰۹/۱۹	شهریار	

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نتایج به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵۰۳۳۷۱ یا پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۳۸/۰۰۰/۰۰۰	۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۷/۰۰۰/۰۰۰
مجله ذیل روز	۳۸/۰۰۰/۰۰۰	۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۷/۰۰۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۷/۰۰۰/۰۰۰	۳/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	۱/۰۸۰/۰۰۰	۰/۵۰۰/۰۰۰

فرم تقاضا

نام: نام خانوادگی: نوع نشریه: تعداد نسخه: مدت: ماه

مبلغ پرداختی: ریال شماره فیش بانکی: تلفن: تلفن همراه: کد پستی: آدرس: پست الکترونیکی:

شماره اشتراک: